



<http://ui.ac.ir/en>

Journal of Researches in Linguistics

E-ISSN: 2322-3413

Document Type: Research Paper

12(1), 177-196

Received: 28.10.2020 Accepted: 24.02.2021

## Analysis of the title transferring process, between languages, using the Discursive Semiotics approach (Case Study: The Prophet's, Elahi Qomshei Translation)

**Leila Tavakoli**

*PhD Candidate/ Linguistics Department/ Faculty of Humanities/ Islamic Azad University of South Tehran Branch, Tehran, Iran  
ermia1388@gmail.com*

**Hamid Reza Shairi** \*

*Professor, French language Department, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran  
shairi@modares.ac.ir*

**Ali Rabi**

*Assistant Professor, Linguistics Department, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of South Tehran Branch, Tehran, Iran  
ali.rabi22@gmail.com*

**Ali Karimi Firouzjaee**

*Associate Professor, Linguistics Department, Faculty of Humanities, Tehran Payame Noor University, Iran  
alikaarimif@yahoo.com*

### Abstract

Each translator chooses on the basis of vocabulary substitution, as well as on the coherence of the grammatical structure, taking into account the intentions of the source text and the cultural considerations of the target language. Since there is risk of interpolation threats, the author's intention in the process of title's translation, semantic approach is chosen for its analysis in this study. Taking into consideration the semiotic definition of "translation" as an intercultural and intertextual relationship, the purpose of the present study with a descriptive analysis method is to show that: In the translation of "The Prophet's" title – Gibran Khalil Gibran's work, translated by Elahi Qomshei- the cultures of the source language and the target language play a role under the control of discursive terms, based on two converging and diverging semantic systems. Since the function of the converging semantic system is to preserve the cultural morph of the source text, and the function of the divergent semantic system is to create intercultural anomalies. Furthermore, in this research we speak about positive or negative interaction between the two converging and diverging semantic systems about cultural elements, in the translation of "The Prophet's" title within the framework of a discursive value system.

**Keywords:** Discourse semantics, Title of seasons translation, The Prophet, Convergent, Divergent.

### Introduction:

Translators may face with difficulties in transferring intertextuality. Intertextuality arises from culture, so it is considered as a socio-cultural element that requires a suitable degree of proficiency about original language culture in order to grasp the meaning implied by the writer in the source text. The problem is that, the translator must take into contact with the precise translation of the intertextual elements and background information about intertextual items in original text in order to consider the meaning implied behind them. Intertextual and cultural items are, where the translation and semiotics have very relative contact with each other, and therefore, for the analysis of the process of title's transfer, semiotic approach has been chosen in this paper.

### Materials and Methods:

Translation between two languages itself has two aspects; that consist of verbal and textual transferring. In this study we just correspond to textual translation or interlingual one. The distinctive point of this research with other relevant researches on the translation of "Prophet" is concerned with the attention of the



This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<http://dx.doi.org/10.22108/jrl.2021.125056.1509>




<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20086261.1399.12.1.10.2>



## تحلیل فرایند همگرا و واگرای زبانی در ترجمه از دیدگاه نشانه‌شناسی گفتمانی (مطالعه موردی عناوین فصول کتاب پیامبر ترجمه حسین الهی قمشه‌ای)

\* لیلا توکلی

\*\* حمیدرضا شعیری 

\*\*\* علی ربیع

\*\*\*\* علی کریمی فیروزجایی

### چکیده

در فرایند ترجمه همواره تنشی بین گفتمان و ساختار زبان مبدأ با گفتمان و ساختار زبان مقصد وجود دارد و از دیالکتیک این دو، سنتزی موسوم به ترجمه حاصل می‌آید. هر مترجم در محور جانشینی واژگان و نیز در محور هم‌نشینی ساختار دستوری، با در نظر گرفتن نیت متن مبدأ و ملاحظات فرهنگی زبان مقصد دست به گزینش می‌زند. با التفات به اینکه مترجم، به‌عنوان گفته‌یاب پیام مؤلف در زبان مبدأ و نیز گفته‌پرداز همان پیام در زبان مقصد، تحت نفوذ یک فضای بیناگفتمانی قرار می‌گیرد، از همین رو رویکرد نشانه‌شناسی گفتمانی برای تحلیل فرایند انتقال معنادر ترجمه عناوین اختیار شده‌است. با در نظر گرفتن تعریف نشانه‌شناختی «ترجمه»، به‌مثابه یک رابطه بینا فرهنگی و بینامتنی، هدف پژوهش حاضر این است که با روش تحلیلی توصیفی نشان دهد: در ترجمه عناوین فصول کتاب پیامبر، اثر جبران خلیل جبران و برگردان الهی قمشه‌ای، عناصر فرهنگی زبان مبدأ و زبان مقصد تحت کنترل شرایط گفتمانی براساس دو نظام معنایی همگرا و واگرا نقش آفرینی می‌کنند. از آنجا که کارکرد نظام معنایی همگرا حفظ ریختار فرهنگی متن مبدأ است و کارکرد نظام معنایی واگرا ایجاد ناهم‌ریختی بینا فرهنگی، مسئله پژوهش این است که در ترجمه عناوین فصول کتاب پیامبر چگونه از تعامل مثبت یا منفی دو نظام معنایی همگرا و واگرا، عناصر فرهنگی می‌توانند در چارچوب نظام ارزشی گفتمانی تمهید انتقال معنا را فراهم کنند. حال آنکه با نظر به اصل نشانه‌های زبانی و تکرر دلالت‌های برخاسته از آن، مترجم می‌تواند با در نظر گرفتن ظرفیت‌های زبانی و فرازبانی متن به انعکاس صحیح مدلول مدنظر نویسنده که مرتبط با برداشت‌های شخصی او است، پردازد و در نهایت، هم ارزی میان متن اصلی و ترجمه را رعایت کند مانند آنچه که در ترجمه کتاب پیامبر توسط دکتر الهی قمشه‌ای صورت گرفته است. فصل تمایز این پژوهش با پژوهش‌های متناظر دیگری که در خصوص اثر پیامبر صورت پذیرفته در توجه نشانه‌شناسی به عناصر بینا فرهنگی در ترجمه عناوین فصول است. از یک سو، التفات نابسندۀ پژوهشگران به مطالعه فرایند کیفی ترجمه و از سوی دیگر، نیاز مترجمان به مذاقه نظر در تفاوت‌های فرهنگی برای بهبود عملی ترجمه‌هایشان ضرورت این پژوهش را توجیه می‌کنند.

### کلیدواژه‌ها

نشانه‌شناسی گفتمانی، ترجمه عناوین فصول، کتاب پیامبر، همگرا، واگرا

\* دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران ermia1388@gmail.com

shairi@modares.ac.ir

\*\* استاد گروه زبان فرانسه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ali.rabi22@gmail.com

\*\*\* استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

alikirimif@yahoo.com

\*\*\*\* دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران



This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

## ۱. مقدمه

تاریخ ترجمه را از «سفر پیدایش» تورات می‌دانند. چالش مطالعات سنتی ترجمه بر سر مبدأ محور<sup>۱</sup> بودن ترجمه یا مقصد محور<sup>۲</sup> بودن ترجمه بوده است. زبان‌شناسان با طرح تمایز ساخت صوری و ساخت معنایی زبان رفته‌رفته نوع چالش مطالعات ترجمه را تحت تأثیر قرار دادند و در همین راستا، با بررسی و مقایسه دستگاه رمزگان زبان مبدأ و زبان مقصد در سطوح متفاوت واژگانی، نحوی، کلامی و غیره علم ترجمه‌شناسی از فن ترجمه‌گری متمایز شد. در فرایند ترجمه همواره تنشی بین گفتمان و ساختار زبان مبدأ با گفتمان و ساختار زبان مقصد وجود دارد و از تقابل<sup>۳</sup> این دو، سنتز<sup>۴</sup> ترجمه حاصل می‌آید. پیش‌فرض پژوهش این است که نظام غالب معنایی برای هر متنی می‌تواند همگرا<sup>۵</sup> باشد و یا واگرا<sup>۶</sup>. نظام معنایی همگرا منجر به ترجمه‌ای با نظام ارزشی هم‌ریخت<sup>۷</sup> و نظام معنایی واگرا منجر به ترجمه‌ای با نظام ارزشی ناهم‌ریخت<sup>۸</sup> می‌شود. در نظام ارزشی هم‌ریخت ترجمه‌واژه به واژه<sup>۹</sup> می‌تواند ریختار و عناصر فرازبانی<sup>۱۰</sup> متن مبدأ را به زبان مقصد انتقال دهد. در نظام ارزشی ناهم‌ریخت ترجمه‌واژه به واژه کارکرد ارزشی نشانه‌ها را مختل می‌کند و مترجم به ناچار باید برای انتقال معنا به یکی از سه رویکرد حذف<sup>۱۱</sup>، تقلیل<sup>۱۲</sup> و استعلا<sup>۱۳</sup> معنا تن دهد. هدف پژوهش حاضر این است که نشان دهد: در ترجمه عناوین فصول کتاب پیامبر<sup>۱۴</sup> اثر جبران خلیل جبران و برگردان الهی قمشه‌ای، انتقال عناصر فرازبانی هر فرهنگ تحت کنترل شرایط گفتمانی براساس دو نظام معنایی همگرا و واگرا قرار دارد و متناظر با این دو نظام معنایی ترجمه مذکور تابع دو نظام ارزشی گفتمانی هم‌ریخت و ناهم‌ریخت است. در همین راستا، پژوهش حاضر ابتدا بزنگاه‌های ظهور دو نظام معنایی مذکور را در عناوین متن اصلی کتاب پیامبر بازشناسی می‌کند. سپس، با تکیه بر ترجمه الهی قمشه‌ای، جهت‌گیری وی در چارچوب نظام‌های ارزشی منبعث از این دو نظام معنایی را واکاوی می‌کند. دلیل انتخاب ترجمه ذکر شده اشراف و تسلط مترجم بر عوامل فرازبانی‌ای نظیر عرفان شرقی و عرفان غربی و دلیل انتخاب این اثر از جبران خلیل جبران، هرمنوتیک عرفانی و تعدد معانی ضمنی مستتر در آن منظومه است که دست تأویل متن را برای انواع نظام‌های معنایی ترجمه هم باز می‌گذارد و هم می‌بندد. به عبارت دیگر، وجه تنشی<sup>۱۵</sup> گفتمان در ترجمه این اثر پررنگ است. فصل تمایز این پژوهش با پژوهش‌های متناظر دیگری که درخصوص پیامبر صورت پذیرفته در توجه نشانه‌معناشناختی به عناصر بینا فرهنگی در ترجمه عناوین فصول است. از یک سو، التفات نابسندۀ پژوهشگران به مطالعه فرایند کیفی ترجمه، و از سوی دیگر، نیاز مترجمان به مذاقه نظر در تفاوت‌های فرهنگی برای بهبود عملی ترجمه‌هایشان ضرورت این

1. source based

2. target based

3. dialectic

4. synthesis

5. convergent

6. divergent

7. homomorphic value system

8. non homomorphic value system

9. word by word translation

10. meta language

11. elimination

12. reduction

13. transcendence

14. The Prophet

15. tentional aspect

پژوهش را توجیه می‌کنند. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به چهار پرسش درباره‌ی این اثر است: اول، بر مبنای مکتب ساخت‌گرایی در فرایند ترجمه، کدام‌یک از عناصر فرازبانی در جابه‌جایی مرزهای معنایی نقش برجسته‌ای دارد؟ دوم، روابط موجود میان دال‌ها و مدلول‌ها در هریک از دوزبان، به چه نظام‌هایی طبقه‌بندی می‌شوند؟ سوم، با توجه به کارکردهای دلالتی موجود در نظام‌ها در فرایند انتقال معنا، مترجم چگونه می‌تواند ضمن انعکاس این کارکردها در ترجمه خود به هم‌ارزی میان عناوین در متن اصلی و متن ترجمه دست یابد؟ چهارم، چگونه با توسل به دو رویکرد همگرا و واگرا، می‌توان به کارکرد ارزشی ترجمه پی برد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

### ۲-۱. کتاب پیامبر

**جبران خلیل جبران** نویسنده‌ای لبنانی است که پس از جنگ جهانی به آمریکا مهاجرت کرد و جریان فرهنگی ادبی تأثیرگذاری را در جهان عرب پدید آورد. **پیامبر** نام مشهورترین کتاب منظوم او است. این کتاب ۲۸ فصل دارد و به انگلیسی نوشته شده است. کتاب **پیامبر** برای نخستین بار در سال ۱۹۲۳ منتشر شد و به بیش از یک‌صد زبان دنیا ترجمه شده است. در سطح روساخت<sup>۱</sup> و با خوانش معانی صریح و مسلط متن، این منظومه سرگذشت پیامبری به نام مصطفی<sup>۲</sup> است که دوازده سال (به لحاظ زمانی برابر با یک دوره کامل معنوی) در شهر اورفالیس<sup>۳</sup> زندگی می‌کند؛ او منتظر بازگشت کشتی‌ای است که او را به آن جزیره آورده است و طبق قرار قبلی اکنون وقتش رسیده است که به مکان اولیه خود بازگردد. او در مسیرش با آدم‌های مختلفی آشنا می‌شود و درباره‌ی موضوعات مختلفی مانند زندگی و انسانیت حرف می‌زند. خلیل جبران رمان را با مفاهیم خاص و الایی مانند عشق، ازدواج، بخشش، لذت، خرید، فروش، جنایت، قانون، آزادی، دوستی، آموزش، دین، نمازگزار، نیک و شر، زمان و غم نام‌گذاری کرده است.

در سطح زیرساخت<sup>۴</sup> و با خوانش لایه‌های معنایی ضمنی، پیامبر سرگذشت کهن‌الگوی ناخودآگاه انسان است؛ پیامبر در انزوا نشسته است و به عنوان پیری فرزانه و مهربان پیوسته انتظار «من» خود آگاهش را می‌کشد. جبران خلیل جبران بیشتر به رمانتسم اتوپیایی پایبند بوده است و از طرفی، در اغلب آثارش جلوه‌گاه این مدینه فاضله را در زادگاه خودش در نظر گرفته است. سفر جغرافیایی و تاریخی و نیز علاقه مندی به زادگاه در آثار شاعر نمود یافته است. مبانی کلی حاکم بر ایدئولوژی مکتب رمانتسم آرمان‌شهری یعنی: آزادی فردیت، هیجان و احساسات سیر و سیاحت سفر جغرافیایی و تاریخی و کشف و شهود به فراوانی در آثار این شاعر مشاهده می‌شود. **خلیل جبران** در طراحی شخصیت پیامبر در اثر مذکور در قالب معنایی ضمنی به پیامبر اسلام نظر داشته است و با قرائنی نظیر انتخاب نام «مصطفی» برای این شخصیت آن اشارت را تقویت می‌کند.

لحن بیشتر شعرهای خلیل جبران رسمی، اما صمیمی است. او در شعرهایش از کلمات معنوی و عرفانی استفاده می‌کند. این لحن صمیمانه در برخی ترجمه‌های فارسی این کتاب، به‌ویژه در ترجمه الهی قمشه‌ای درهم شکسته شده است و به نثر فخیم و

1. surface structure

2. Almustafa

3. Orphalese

4. deep structure

فاخر گرایش پیدا کرده است. دلیل این چرخش لحن در نظام فرهنگی و عوامل فرازبانی ما مستتر است، چراکه افق انتظارات خواننده برای مقدس و ماورایی دانستن پیامبری مانند مصطفی با لحن فاخر و دیگرگونه بودن اقناع می‌شود. جبران پنج سال تمام با سُرایش و بازنویسی‌های پیاپی پیامبر دست به گریبان بود. کل اثر پیامبر، در واقع، گفتگوهای پایانی مصطفی در هنگام وداع است با مردمی که کنجکاوانه و حزن‌آلود، برای وداع با او در میدان اصلی شهر، در جنب معبد تجمع کرده‌اند. مصطفی در اثر جبران خلیل جبران، به معنای عام «برگزیده» است؛ اما عنوان کتاب با نام پیامبر ایجاد بینامتنیت می‌کند. اثر پیامبر مانند خالقش، یعنی مانند خلیل جبران، محل التقای دو فرهنگ مسیحی و فرهنگ اسلامی است. پیامبر اثری است درباره لحظه نه‌گسست مصطفی است و در حرف‌هایش چیزی یافت نمی‌شود که او را به ملت و فرهنگی خاص منتسب کند. پیامبری که گفتمان‌ش در اشتراک تمام سپهرهای نشانه‌ای<sup>۱</sup> قرار گرفته است.

## ۲-۲. نشانه‌معناشناسی گفتمانی

درخصوص نشانه‌معناشناسی<sup>۲</sup> گفتمانی، گریماس<sup>۳</sup> (1972) سه سطح متفاوت را در سه دوره متفاوت مطرح کرد. سطح اول را در دهه شصت بر پایه «ژرف ساخت گفتمانی» بنیان نهاد که منجر به نظریه «مربع معناشناختی»<sup>۴</sup> شد. سطح دوم را در دهه هفتاد بر پایه «روساخت گفتمانی» بنا نهاد که منجر به معرفی دستور زبان روایی با کارکردهای کنشی،<sup>۵</sup> تقابلی، القایی و غیره شد. سرانجام، سطح سوم را در دهه هشتاد با تمرکز به پس‌ساخت‌گرایی و نقش حسی-ادراکی گفته‌پرداز در سیالیت معنا بنا نهاد که منجر به ظهور «نشانه‌معناشناسی گفتمانی نوین» شد.

در ایران در زمینه نشانه‌معناشناسی گفتمانی آثار فراوانی در دسترس است؛ که از آن جمله می‌توان به کتاب تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان (شعیری، ۱۳۸۵) اشاره کرد که در آن نشان داده می‌شود عملیات گفتمانی تابع چه شرایطی است و چه عناصری در شکل‌گیری آن دخیل هستند. همچنین، به بحث و بررسی پیرامون چگونگی تبدیل گفتمان هوشمند به میدان عملیاتی می‌پردازد که در آن گونه‌های متفاوت، نو و ناآشنا تکثیر می‌شوند و حضوری را رقم می‌زنند که جهت‌مندی گفتمان به سوی تولید معنای غیرمنتظره را به دنبال دارد. همچنین، شعیری (۱۳۸۸) در کتاب *از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی* با این هدف پیش می‌رود که شرایطی را بررسی کند که ما را از نشانه‌معناشناسی ساخت‌گرا، که معنای از پیش تعیین شده در آن از اهمیت زیادی برخوردارند، به نشانه‌معناشناسی گفتمانی، که در آن معنا تابع مذاکره و کشمکش و تنش بین سطوح زبانی است، سوق می‌دهند. شعیری در این کتاب می‌کوشد تا بیابد چه عواملی هستند که سبب عبور از نظام ساختاری مبتنی بر رابطه دال و مدلولی نشانه‌ها به سوی نظام فرایندی می‌شوند؟ نکته مهم و درخور توجه این است که در دیدگاه گفتمانی، دیگر، زبان، بر رابطه بین دال و مدلول مبتنی نیست، بلکه رابطه‌ای بین دو سطح بیان و محتوا در زبان شکل می‌گیرد که براساس آن، مرزهای معنایی پیوسته از طریق کُنشگر گفتمانی مورد بازنگری قرار می‌گیرد و همواره دارای قابلیت جابه‌جایی است. در مقاله «تحلیل نشانه‌معناشناختی خلسه در گفتمان ادبی» (شعیری، ۱۳۹۱) گفته می‌شود یکی از ویژگی‌های مهم گفتمان‌های ادبی، به‌ویژه در

1. semiosphere

2. semiotics

3. A. J. Greimas

4. semantic square

5. mode of actionality

شرق، کارکرد خلسه‌ای آن است. از دیدگاه نشانه‌شناسی معنانشناختی در گفتمان ادبی خلسه‌ زمانی شکل می‌گیرد که گنیش‌ها در وضعیتی فرعی قرار گیرند و جای خود را به شوش، یعنی فرایندی تَنسفی-عاطفی دهند که در آن شوشگر در وضعیتی انفعالی از خود رها شود و تحت عظمت و اراده‌ یک «دیگر» فراسوژه‌ای، «شدنی» آنی را تجربه کند. مقاله «بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر غزل گل آفتابگردان سروده شفیعی کدکنی براساس رویکرد نشانه‌شناسی معنانشناختی» (اسماعیلی و کنعانی، ۱۳۹۱) نشان می‌دهد چگونه فرایند عاطفی گفتمانی جدید ایجاد می‌کند و این شرایط جدید کدامند و چه معنایی تولید می‌کنند. هدف این مقاله، این است که نشان دهد چگونه گل آفتابگردان به منزله «من خردگرا» از طریق رابطه عاطفی، احساسی، تَنسفی و پدیدارشناختی در گسست با خود قرار می‌گیرد؛ سپس، از طریق مرزهای «من خردگرا» فراتر می‌رود و در پیوند با من استعلایی به شوشگر ممتاز تبدیل می‌شود. هدف مهم دیگر این مقاله بررسی کارکرد گفتمان عاطفی در استعلا معنای و تغییر آن به فرایندی نو و ممتاز است. مقاله «بررسی نشانه‌شناسی گفتمان در شعر پی دارو چوپان از نیما یوشیج» (آیتی، ۱۳۹۲) ضمن مطالعه فرایند گفتمانی شعر در ابعاد حسی-ادراکی، عاطفی و زیبایی‌شناختی، چگونگی تولید جریان سیال معنا و عناصر اصلی و دخیل در آن را بررسی می‌کند. همچنین، این مقاله نشان می‌دهد که تکرر روایی و تکرر ارزشی در شعر نیما چگونه باعث ایجاد فضای تَنسفی و سیالیت گفتمان می‌شود. مقاله «گفتمان پردازی در عشق سال‌های سبز»، (بابک‌معین، ۱۳۹۲) در چارچوب نشانه‌شناسی گریماس (1972) و لاندوفسکی<sup>۱</sup> (1997) است. بابک‌معین با استفاده از چهار نظام معنایی مطرح شده از سوی لاندوفسکی که در ادامه الگوهای گنیشی گریماس قرار دارد، چرخه گنیش روایی این داستان را بررسی می‌کند. سرانجام، به این نتیجه می‌رسد که نظام برنامه‌دار در این داستان که به دلیل عادت شدن گنیش‌ها به بی‌معنایی منجر می‌شود، با رسیدن به لحظه‌ای به نام «لحظه بارقه» که همان لحظه خواست متقابل وصال است، داستان را با معنایی پدیداری مواجه می‌کند. مقاله «با عنوان بازسازی معنای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمان در داستان نبرد رستم و سهراب با رویکرد نشانه‌شناسی معنانشناختی» (برامکی و فلاح، ۱۳۹۳) تلاش می‌کند تا با روش تحلیل و رویکرد نشانه‌شناسی تعامل و تقابل نظام‌های ارزشی گفتمان در داستان نبرد رستم و سهراب، فرایند شکل‌گیری فراارزش قدرت و شهرت و نقش شرایط احساسی و عاطفی در ایجاد گسست در شکل‌گیری این فرایند را تجزیه و تحلیل کند. قدرت و شهرت در گفتمان رستم و سهراب فراارزشی است که بنیان‌های نظام ارزشی گفتمان براساس آن استوار است؛ اما حضور نیرومند عاطفه روند شکل‌گیری این فراارزش را با تَنس و گسست مواجه می‌کند.

### ۳. مبانی نظری

#### ۳-۱. گفتمان تَنسفی<sup>۲</sup>

برخلاف نظام ایستای<sup>۳</sup> نشانه‌شناسی ساخت‌گرا که صرفاً مبتنی بر رابطه مکانیکی دال و مدلول است، «نشانه‌شناسی نوین» نظامی پویا و سیال است که رابطه بیان (دال) و محتوا (مدلول) را در حضور زنده، موضع‌دار، و فرهنگی کنشگر می‌داند. «گفتمان» به‌عنوان نتیجه کنش زبانی، به گونه‌های مدلولی فرایند تولیدات زبانی‌ای گفته می‌شود که پویا، جهت‌مند، و هدفدار هستند و به تولید متن منجر می‌شوند» (شعیری، ۱۳۸۵).

<sup>1</sup> . E. Landowski

<sup>2</sup> . tensif discourse

<sup>3</sup> . statics

فونتی و زیلبربرگ<sup>۱</sup> (1998:14) معتقدند:

«گفتمانِ تنش از تَبانیِ دو قطبِ گستره<sup>۲</sup> و فشاره<sup>۳</sup> پدید می‌آید. اگر این تَبانی روی دستگاه دکارتی به نمایش گذاشته شود، قطبِ گستره، که معمولاً کمی است، شاخصهٔ محور افقی دستگاه را تشکیل می‌دهد و قطبِ فشاره، که معمولاً کیفی است، شاخصهٔ محور عمودی را. نمودارِ مبتنی بر تضاربِ این دو محور مبین فرایند سیال تنش است.»

یعنی «تنش» برآیند تَبانیِ دو محورِ کمی (گستره) و کیفی (فشاره) است.

شعیری (۱۳۹۵:۴۲) دربارهٔ فضای تنش اذعان می‌دارد:

«فضای تنش فزایی است که از دو منطقهٔ فشاره‌ای و گستره‌ای تشکیل شده است. منطقهٔ فشاره‌ای منطقه‌ای شوشی<sup>۴</sup> است که سوگیری آن بر درونه‌های عاطفی حضورِ سوژه متمرکز است؛ درحالی که منطقهٔ گستره‌ای منطقه‌ای است که سوگیری آن بر دنیای بیرونی، کمی و شناختی متمرکز است.»

### ۲-۳. نظام‌های انتقال معنایی و ارزش معنایی

در هر متن، نظام معنایی غالب بر دو گونه است: نظام معنایی همگرا، نظام معنایی واگرا.

#### ۱-۳-۲. نظام همگرا

در این نظام دال و مدلول در یک تناظر یک‌به‌یک با هم قرار دارند؛ یعنی صورت بیان، صورت محتوا را مستقیماً تصریح می‌کند. متن‌های علمی نمونه‌هایی برای این نوع نظام معنایی هستند. شایان به ذکر است در ترجمهٔ نظام همگرا کار مترجم بسیار آسان است و می‌تواند معادل دقیقاً متناظری برای عنوان مدنظر نویسنده متن اصلی در زبان مقصد بیابد که به آن ترجمهٔ همگرای محدود یا بسته می‌گویند؛ اما گاهی نیز مترجم به این بسنده نمی‌کند. در صورتی که اگر مترجم در ترجمه‌های غیرضمنی از به کارگیری ترجمهٔ واژه به واژه خودداری کند و چیزی بر آن بیافزاید نیز، از ترجمه همگرای نامحدود یا باز بهره جسته است. نظام ارزشی حاکم بر نظام همگرا، هم‌ریخت است. در این حالت، مترجم با چالش چندانی مواجه نخواهد بود، چرا که هر تغییری در صورت بیان (دال)، به همان نسبت موجب تغییر در صورت محتوا (مدلول) خواهد بود. نمودار متناظر با این نظام، از منظر سبک‌شناسی زیلبربرگ (1999) دارای سبک کنشی است. یعنی فرایندی برنامه‌محور و همراه با رشد یکنواخت و تدریجی است. مترجمان متون دینی معمولاً خود را مکلف به استفاده از این نوع نظام ارزشی هم‌ریخت می‌دانند. حال اگر در ترجمهٔ خود دقیقاً دال اولیه را منعکس کنند، از ترجمهٔ هم‌ریخت بسته و اگر چیزی در راستای تفسیر یا خوش‌آوایی و هم‌نوایی بر آن بیافزایند از ترجمهٔ هم‌ریخت باز بهره جسته‌اند. شعیری در کتاب *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان رابطهٔ میان دال و مدلول در نظام ارزشی هم‌ریخت* را به صورت این نمودار بیان می‌کند (شعیری، ۱۳۸۵).

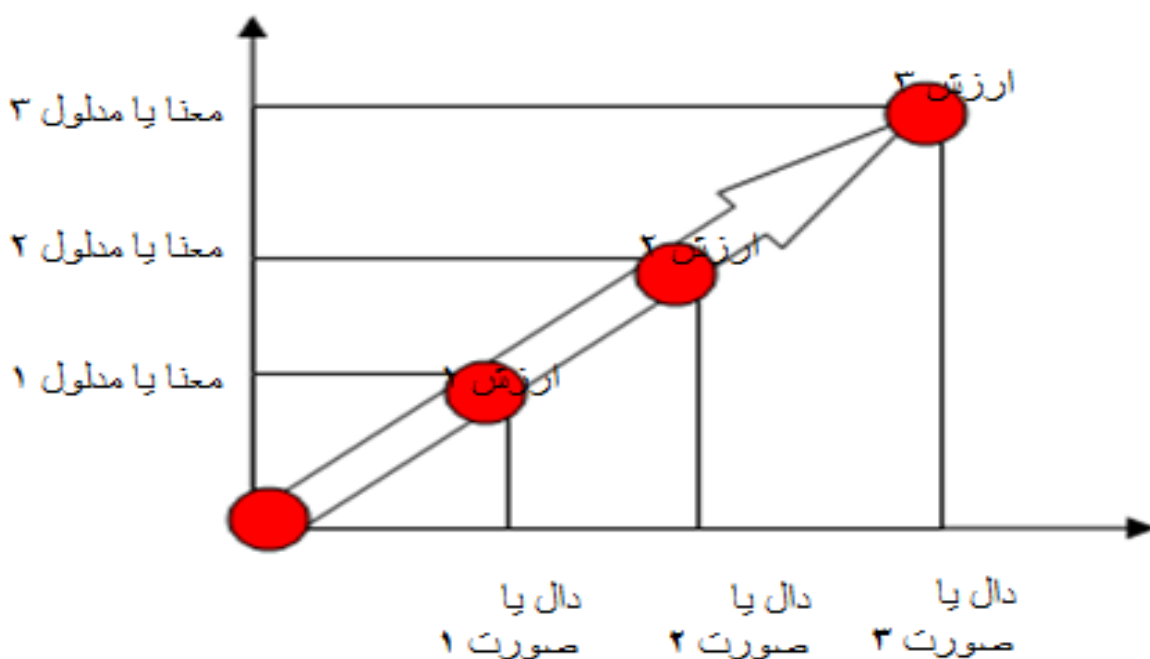
<sup>1</sup> J. Fontanille & C. Zilberberg

<sup>2</sup> extensity

<sup>3</sup> intensity

<sup>4</sup> stative modal





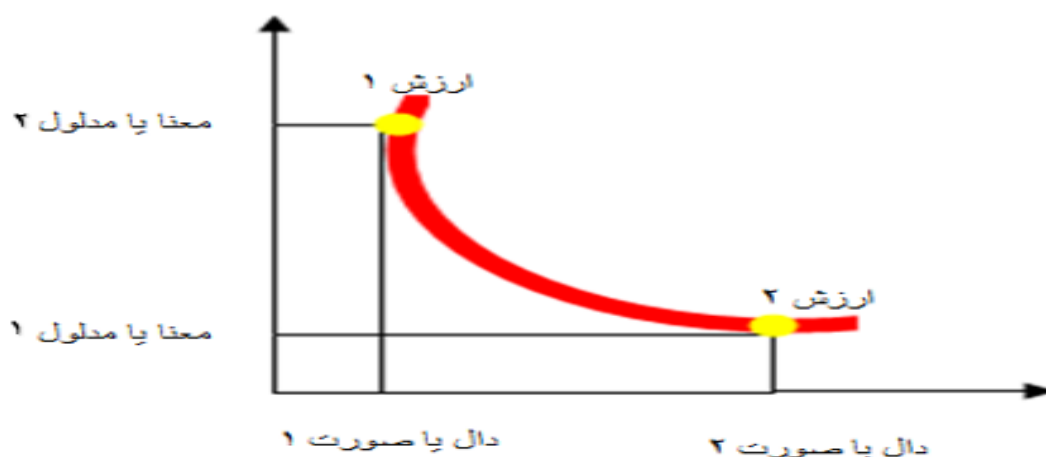
نمودار ۱- نظام معنایی همگرا

Diagram 1- Convergent meaning system

## ۲-۳-۲. نظام واگرا

در این نظام دال و مدلول به نسبت یکسانی همدیگر را پشتیبانی نمی‌کنند؛ یعنی صورت بیان با صورت محتوای نیت مؤلف در نسبتی متقارن قرار ندارد. به تعبیر رولان بارت<sup>۱</sup> از نوع «متن نویسا» است و سطح معنایی چندلایه و ضمنی دارد. عناصر واگرا نشان می‌دهند معنا در فرایند ترجمه امری سیال و تغییرپذیر است. به تعبیر عبدالکریم سروش «ترجمه تفسیر مختصر است و تفسیر ترجمه مفصل» (به نقل از صلح‌جو، ۱۳۹۶: ۸) متون شعری نمونه‌هایی از این نوع نظام معنایی هستند. مترجم، به‌عنوان فردی که مرزهای بین سطح بیان و سطح محتوا را جابه‌جا می‌کند، متناظر با دو نوع نظام معنایی ذکر شده می‌تواند دو نوع نظام ارزشی را در فرایند ترجمه اتخاذ کند: نظام ارزشی هم‌ریخت، نظام ارزشی ناهم‌ریخت. در این حالت، کمینه تغییرات در صورت بیان (دال) در زبان مقصد منجر به بیشینه فاصله گرفتن از صورت محتوا (مدلول) در زبان مبدأ خواهد شد. به عبارتی دیگر، در کمینه گستره صورت بیان، ناگهان صورت محتوا دچار بیشینه فشار تغییرات می‌شود و از همین رو، با رشد عاطفی ناگهانی و شوک معنایی همراه خواهد بود. در این حالت مترجم، به‌خاطر عدم تقارن بین دامنه معانی متن مبدأ با مقصد، در چالش یک فضای گفتمان تشیی قرار می‌گیرد. نمودار متناظر با آن از منظر سبک‌شناسی زیلبربرگ (1999) دارای سبک شوشی است. در ترجمه‌های متون شعری به‌خاطر چیرگی قطب‌های مجازی و استعاری در متن مبدأ و انطباق نداشتن آن با قطب‌های استعاری زبان مقصد معمولاً دارای نظام ارزشی غالب از نوع نظام ارزشی ناهم‌ریخت هستند. شعیری (۱۳۸۵) رابطه میان دال و مدلول در نظام ارزشی ناهم‌ریخت را به‌صورت نمودار (۲) بیان می‌کند.

<sup>1</sup> R. Barthes



نمودار ۲- نظام معنایی واگرا  
Diagram 2- Divergent meaning system

این نمودار مبین نظام ارزشی ناهم‌ریخت است که متناظر با نظام معنایی واگرا رابطه دال و مدلولی را از زبان مبدأ با شیوه‌های حذف، تقلیل و استعلا ضمن دگرگونی به زبان مقصد منتقل می‌کند.

مترجم در چالش ترجمه متون واگرا برای کاستن فاصله صورت (دال) در دستگاه رمزگان مقصد و محتوای متن در دستگاه رمزگان مبدأ به سه شیوه متوسل می‌شود: ۱. حذف معنایی، ۲. تقلیل معنایی و ۳. استعلا معنایی. اگر صورت (دال) مبدأ معادلی به لحاظ صورت (دال) در زبان مقصد داشته باشد؛ اما مدلول‌های این دو صورت با هم در تناظر کامل قرار نگیرند، ناهم‌ریختی نسبی خواهد بود. اما اگر به لحاظ صورت نیز معادلی در زبان مقصد وجود نداشته باشد و مترجم به معادل‌سازی متوسل شود، ناهم‌ریختی مطلق روی خواهد داد.

#### ۴. روش پژوهش

عنوان هر فصل، به‌عنوان رمز فصول، به‌لحاظ نشانه‌معناشناسی ساختار روایت، نقشی تعیین‌کننده در تداعی معانی در ذهن گفته‌یاب و شکل‌گیری پیش‌فرض‌ها دارد، چرا که «عنوان» اگرچه اسیر بافت کلی اثر است، به هر حال نشانه‌ای است که هنوز توسط قیود جمله و پاراگراف محدود و مهار نشده است. بنابراین، سیالیت و تداعی آزاد بیشتری را در فرایند معناسازی ایجاد می‌کند تا نشانه‌ای که اسیر بافت جمله شده است. در واقع، «عنوان یک فصل» خود لنگری بر تمام فصل است. از این رو، ترجمه عناوین فصول، به‌لحاظ نشانه‌معناشناختی گفتمانی، در محور هم‌نشینی با سایر عناوین‌های فصول دیگر و نیز در محور جانمایی با مقایسه عناوین‌های بالقوه‌ای که می‌توانستند انتخاب شوند، به‌صورت ویژه بررسی و نقش آن در شکل‌گیری و تغییرات معنایی و آکاوی می‌شود. در همین راستا، با مشخص کردن نظام‌های ارزشی هم‌ریخت و ناهم‌ریخت معنایی در سپهر نشانه‌ای ترجمه مذکور، چگونگی ایجاد شرایط انفصال و اتصال گفتمان را از طریق دو محور فشاره و گستره مورد تفحص و تبیین قرار می‌دهیم. اگرچه منظومه عرفانی پیامبر در بیست‌وهشت فصل به رشته تحریر درآمده است، در این رهگذر به بررسی عناوین چند فصل از آنها می‌پردازیم. شیوه گزینش عناوین فصول مدنظر نه به‌صورت تصادفی، بلکه با توجه به دلایل زیر است:

الف. بخش اول و بخش بیست و نه از آن رو که نام‌گذاری عنوان این دو فصل به شکلی ایجابی و سلبی با نام‌گذاری عناوین سایر فصول، به لحاظ نحوی و چینش دستوری کلمات، متفاوت است؛

ب. عناوین فصول دوم و هشتم از آن روی که عناوین آنها چونان چتری، دو الگوریتم<sup>۱</sup> مختلف و کلی نام‌گذاری فصول در منظومه پیامبر را منعکس می‌کنند و با بررسی ترجمه آنها از بررسی مکرر و یکسان سایر فصول خودداری شده است؛

شایان به ذکر است عنوان هر فصل هم‌زمان دو رابطه اتصالی و انفصالی با خود آن فصل دارد؛ اما این پژوهش قائل به وجه انفصالی نام‌های هر فصل، در قبال کل متن، نیست. چرا که اگر هر فصل را یک کلان‌نشانه در نظر بگیریم کل اثر، به مثابه متن، از هم‌نشینی این کلان‌نشانه‌ها (این فصل‌ها) پدید آمده است و نام هر فصل، به مثابه دال، و خود هر فصل، به مثابه مدلول آن نشانه، به شمار می‌آید. مترجم به لحاظ نشانه‌معناشناختی برای انتقال معنای هر فصل، به عنوان یک کلان‌نشانه‌معنا، ملزم به امانت‌داری وجه نشانه‌ای متن مبدأ است. یکی از ملزومات امانت‌داری وجه نشانه‌ای متن حفظ ارتباط نام هر فصل، به مثابه دال (صورت بیان)، و خود فصل، به مثابه مدلول (محتوای بیان)، است.

## ۵. بحث و تحلیل داده‌ها

### ۵-۱. تحلیل برگردان عنوان فصل اول

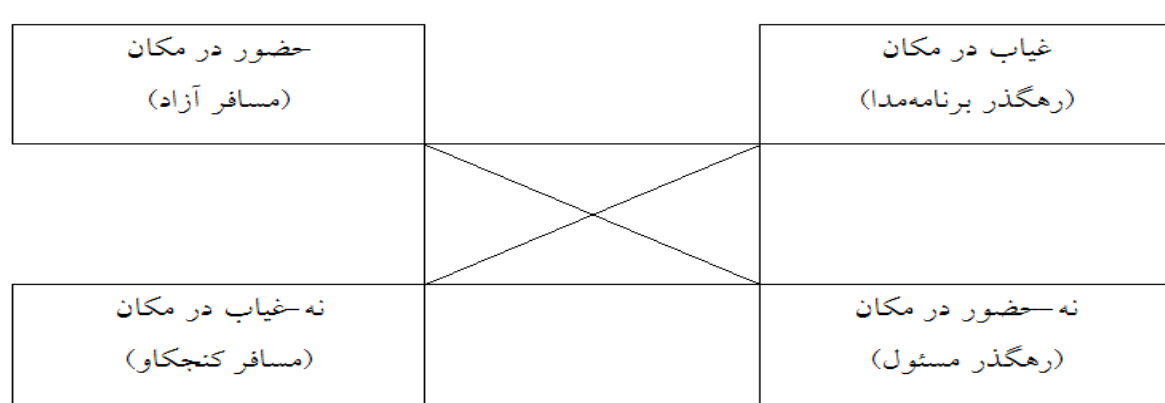
عنوان فصل اول *The Coming of the Ship* است که ترجمه تحت‌اللفظی آن «آمدن کشتی» است؛ اما برای نام‌گذاری فصل نخست الهی قمشه‌ای ترکیب «بازگشت کشتی» را در محور جانشینی به عنوان برابر نهادی برای *The Coming of the Ship* انتخاب کرده است؛ یعنی به جای استفاده از نظام همگرا و ارزش هم‌ریخت، نظام واگرا و ارزش ناهم‌ریخت را برگزیده است تا با استعلائی معنایی چیزی بر ترجمه خام و واژه به واژه آن بیافزاید. به عبارت دیگر، آمدن دالی محدود برای ترجمه واژه *Coming* محسوب می‌شود، در حالی که بازگشت نامحدود است. مصطفی طی برنامه‌ای کنش‌مدار و با تصمیم قبلی برای سفری موقت (نه برای اقامتی دائم) از جزیره زادگاهش، به مثابه سپهر نشانه‌ای خود، خارج و به شهر اورفالیس، به مثابه سپهر نشانه‌ای دیگری، وارد شده است. بر این اساس، مصدر مرخم «بازگشت» یک وضعیت پیوست و اتصالی نسبت به زادگاه را برای مصطفی به ذهن گفته‌یاب متبادر می‌کند. به بیان دیگر، به لحاظ نشانه‌معناشناختی مکان، استفاده مترجم از معادل‌سازی «بازگشت کشتی» برای *The Coming of the Ship* سوژه را در وضعیت «غیاب در مکان» قرار می‌دهد. چرا که مصدر مرخم «بازگشت» دالی است که بر فعل مؤثر «نخواستن» و تمایل نداشتن به سکونتی دائم در شهر اورفالیس، به مثابه سپهر نشانه‌ای «دیگری»، دلالت دارد. در حالی که «آمدن» *Coming*، به لحاظ نشانه‌معناشناختی مکان، محملی برای فعل مؤثر «نخواستن» و تمایل نداشتن به اقامت دائم نیست. مصدر «آمدن» سوژه را در وضعیت «حضور در مکان» قرار می‌دهد.

به تعبیر [لاندوفسکی \(1997\)](#) سوژه غایب در مکان را «می‌توان رهگذری به‌شمار آورد که مکان و زمانی که خود را در آن می‌یابد (مکان-زمان دیگری) به شکل کامل و ازپیش تعیین شده، توسط مکان و زمانی که از آن آمده است (مکان-زمان خود) برنامه‌مدار شده است». در واقع سوژه «غایب در مکان» نقشه کنش‌های خود را از پیش در جزیره زادگاه خود طراحی کرده است و بعد از سفر به شهر اورفالیس تصمیم دارد افراد شهر و نظام شهر را مطابق با رسالت خود تغییر دهد و «هستی او در اینجا و الآن

<sup>1</sup>. algorithm

به نسبت آنجایی که از آن آمده است، تعریف می‌شود» (بابک‌معین، ۱۳۹۲)؛ اما سوژه «حاضر در مکان» نقشه‌ای از پیش تعیین شده ندارد. از همین رو، سوژه «حاضر در مکان» با هر اتفاقی در شهر میزبان دچار «گفتمان شوشی» می‌شود و با دنیای میزبان وارد برهم کنش می‌شود. بنابراین، تفاوت دو معادل‌سازی «بازگشت کشتی» و «آمدن کشتی» دو مفهوم معنایی متفاوت را به کارکرد مکان-زمانی شهر اورفالیس و نیز به نوع شوشی یا کنشی بودن گفتمان مصطفی وارد می‌کند و این دو معادل‌سازی متفاوت اگرچه بعد از خوانش متن فصل مذکور همسو می‌شوند و از وجه تمایزی آنها کاسته می‌شود. از آنجا که سوژه‌ای که با مصدر «بازگشت» بیان می‌شود دارای کارکرد کنشی و برنامه‌مدار است، بنابراین، رسالتی برای آمدن به اورفالیس دارد و اورفالیس مکانی برای ماندن مصطفی نیست، بلکه برای کنش و رسالتی است که بر دوش او قرار داده شده است.

لاندوفسکی (1997) چهار گونه جابه‌جایی و سفر را مبتنی بر مربع معناشناسی گریماس در قالب شکل (۱) از هم تمییز می‌دهد.



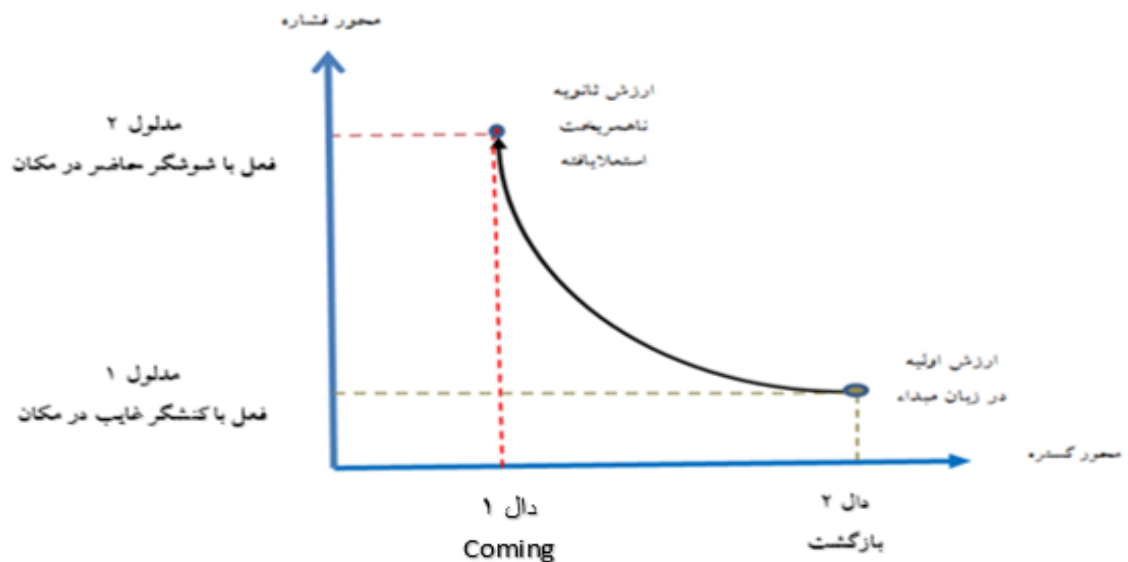
شکل ۱- مربع معنایی گریماس برای سوژه در سفر

Fig 1- Meaning square of Greimas

بنابر آنچه پیش‌تر گفته شد، مصدر مرخم «بازگشت» سوژه را رهگذری برنامه‌مدار و غایب در مکان معرفی می‌کند؛ آ «آمدن» Coming سوژه را مسافری آزاد و حاضر در مکان معرفی می‌کند. از سویی دیگر، دامنه معنایی مصدر مرخم «بازگشت» علاوه بر در بر داشتن دامنه معنایی مصدر «آمدن» حاوی گسترش دامنه مدلولی (تکثیر محتوای بیان) به لحاظ تلمیحات عرفانی و نمادین نیز است، چرا که در فرهنگ اسلامی «بازگشت به جایی که از آنجا آمده‌ایم» و «انا لله و انا علیه راجعون» را به مجموعه مدلولات آن نشانه می‌افزاید. از همین رو، قمشه‌ای در چارچوب «نظام معنایی واگرا» از شگرد «استعلا معنایی» برای ترجمه استفاده کرده‌است. در حالی که اگر از مصدر «آمدن» به جای مصدر مرخم «بازگشت» استفاده می‌کرد، ترجمه‌ای نظیر به نظیر و در چارچوب «نظام معنایی همگرا» و با «نظام ارزشی هم‌ریخت» ایجاد کرده بود.

در محور جانشینی انتخاب‌های بالقوه قمشه‌ای می‌توانست به جای «بازگشت» از مصدر «رسیدن» نیز در چارچوب «نظام معنایی واگرا» برای ترجمه Coming استفاده کند. در آن صورت، برخلاف مصدر مرخم «بازگشت»، مفهوم «تکرار» و «دوباره آمدن» در دامنه مدلول‌های مصدر «رسیدن» قرار نداشت؛ اما در عوض، مفهوم «انتظار» از دامنه مدلول‌های مصدر «رسیدن» به طرز برجسته و محسوس به متن مذکور افزوده می‌شد، چرا که «رسیدن» با فاعلی به کار می‌رود که مخاطبی در انتظار آمدنش به سر

می‌برد. مفهوم «انتظار» با فعل مؤثر<sup>۱</sup> «خواستن» در رابطه است، خواستن یا نخواستنِ ابژه‌ای<sup>۲</sup> که سوژه در انتظار آن به سر می‌برد. «انتظار» از کلیدواژگان فرهنگ اسلامی و عرفان اسلامی است. در عبارت ترکیبی «رسیدن کشتی» فعل «رسیدن»، به عنوان مَحملی برای مفهوم «انتظار»، در راستای محور هم‌نشینی با دال «کشتی»، به مثابه مفهوم عرفانی و اسلامی «سفینه‌النجات»، تقویت می‌شود. از همین رو، «رسیدن کشتی» نیز به گونه‌ای دیگر با گنجانیدن مدلول پنهان «انتظار» می‌توانست «استعلائی معنایی» را در چارچوب «نظام معنایی واگرا» رقم یزند.



### نمودار ۳- نظام ارزشی ناهم‌ریخت ترجمه عنوان "Coming"

Diagram 3- On-Homomorphic value system of "Coming" translation

این نمودار مبین نظام ارزشی ناهم‌ریخت است که متناظر با نظام معنایی واگرا، رابطه دال ۱ یعنی «آمدن» و مدلول ۲ را با معادل‌سازی دال ۲ یعنی «بازگشت»، به مدلول ۱ در زبان مقصد استعلا داده است.

### ۲-۵. تحلیل برگردان عناوین فصل دوم تا بیست و هفتم

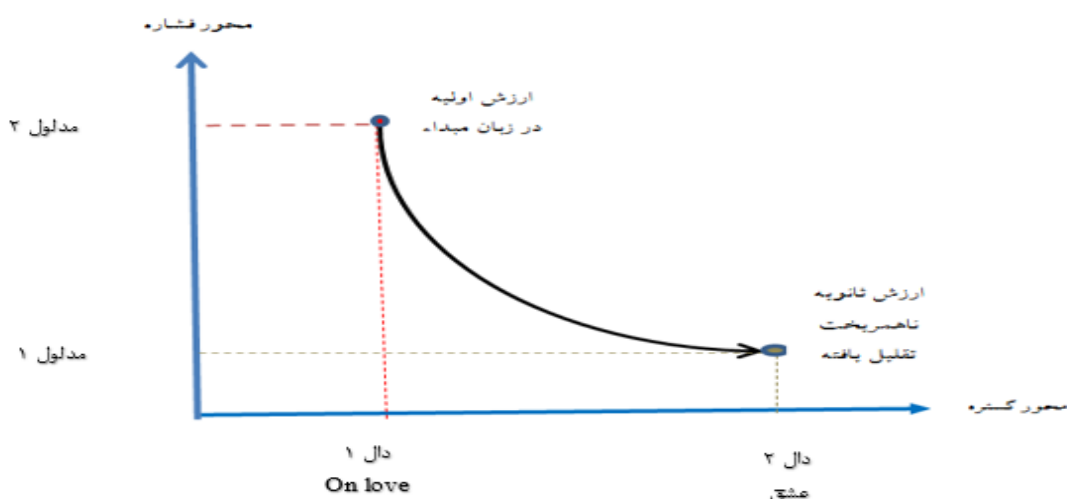
ترجمه عنوان فصل دوم «عشق» است. فصل ابتدایی و انتهایی به معرفی و تودیع پیامبر و آمدن و رفتن کشتی می‌پردازد و برخلاف دیگر فصل‌ها که درباره موضوعاتی مانند خوراک، عشق، دادوستد، و غیره بودند، درباره پاسخ به موضوع خاص مطروحه پرسشگران نیست. بنابراین، دو فصل ابتدایی و انتهایی به لحاظ ساختار روایی و حجم و توصیفات و نظایر آن با سایر فصل‌های دیگر متفاوت است. این تفاوت، در محور هم‌نشینی فهرست کتاب، با استفاده از نوع نام‌گذاری عناوین فصول نیز برجسته شده است، چراکه برخلاف عنوان فصل اول که *The coming of the ship* و عنوان فصل آخر که *Farewell* است، عناوین

<sup>1</sup>. impressive verb

<sup>2</sup>. objectual

تمام فصول دیگر با حرف اضافه on آغاز می‌شوند. به کارگیری حرف اضافه on در تمام این فصول باعث ایجاد همگنه و همسان‌سازی تمام فصول و برجسته کردن تمایزشان با دو فصل آغازین و پایانی کتاب است.

قمشه‌ای برای ترجمه On Love به جای ترجمه به صورت واژه‌به‌واژه، یعنی به جای استفاده از معادل «در باره عشق»، از معادل «عشق» برای نام‌گذاری این فصل استفاده کرده‌است. قمشه‌ای نه تنها در ترجمه عنوان این فصل از شگرد حذف استفاده کرده، بلکه در سایر عناوین فصول بعد نیز ترجیح بر حذف این حرف اضافه داده است. بنابراین، قمشه‌ای اختلافی که در زبان اصلی اثر از طریق به کار بردن حرف اضافه on برجسته شده بود را اسقاط می‌کند؛ یعنی مترجم با استفاده از شگرد «تقلیل معنایی» این اختلاف را در سطح هم‌نشینی فصول نادیده گرفته‌است، در حالی که اگر مانند ترجمه مقصودی (۱۳۸۰)، حرف اضافه «از» را برابر نهاد on قرار می‌داد یا از حرف اضافه «در باره» استفاده می‌کرد، علاوه بر رعایت «همگرایی ترجمه» و به کارگیری «نظام ارزشی یکنواخت»، می‌توانست این اختلاف تعددی در نام‌گذاری فصول، که مبین محتوای آن فصول بوده است، را برجسته کند. چنانچه در نمودار زیر نیز دیده می‌شود، مترجم با حذف حرف اضافه on سبب تقلیل معنایی عنوان و محدود نمودنش شده است.

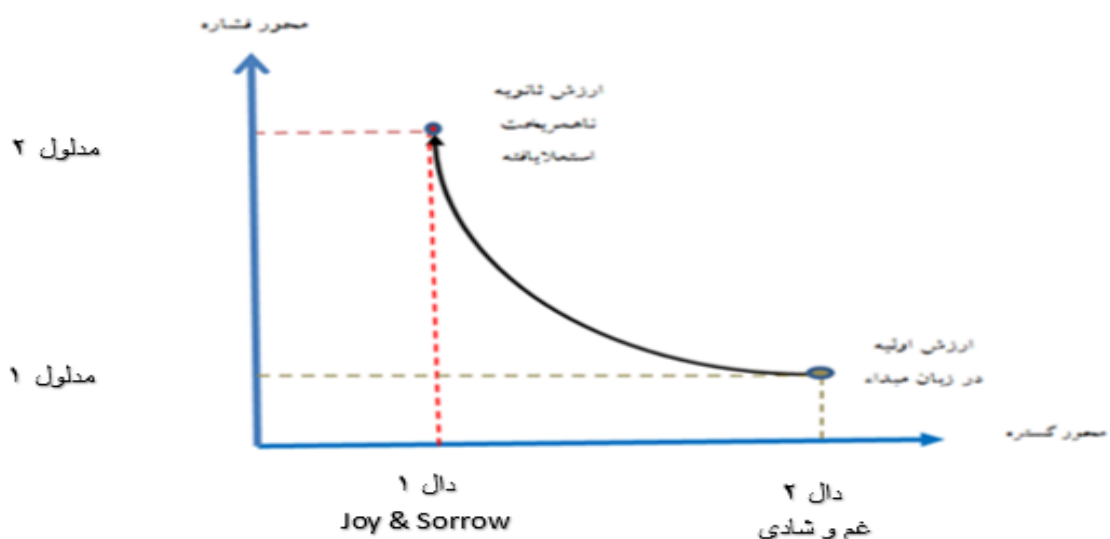


#### نمودار ۴- نظام ارزشی ناهم‌ریخت ترجمه عنوان On Love

Diagram 4- On-Homomorphic value system of "On Love" translation

شایان به ذکر است بهره‌گیری از استراتژی واگرا و ایجاد تقلیل معنایی به وسیله حذف حرف اضافه برای عناوین تمامی فصول صدق می‌کند. از سویی دیگر، صرف نظر از حذف حرف اضافه on در ترجمه عناوین فصول که به یک نظام ارزشی ناهم‌ریخت انجامیده است، می‌توان دید که قمشه‌ای در اکثر عناوین فصل‌هایی که به صورت یک کلمه منفرد (بدون مضاف‌الیه یا بدون عطف) مانند «عشق»، «فرزندان»، «کار»، «قوانین»، «آزادی»، «آموختن»، «دوستی»، «گفتن»، «زمان»، «دعا»، «زیبایی»، «مرگ» از چارچوب نظام معنایی همگرا و نظام ارزشی هم‌ریخت پیروی کرده است؛ اما در نام‌گذاری‌های ترکیبی (ترکیب مضاف‌الیه یا ترکیب عطفی) مثل «غم و شادی»، «سود و سودا و بیع و شرا» و «جنایت و مکافات» معمولاً از چارچوب نظام معنایی واگرا و

ارزشی ناهم‌ریخت استفاده کرده است. یعنی همگونی واجی (واج آرایبی) و همگونی ساختاری نام‌گذاری‌ها را به ترجمه تحت‌اللفظی ترجیح داده است؛ برای مثال، ترجمه عنوان فصل هشتم Joy and Sorrow است که به صورت «غم و شادی» معادل‌سازی شده است، در حالی که از نظر ترتیب کلمات اگر نظیر به نظیر معادل‌سازی می‌شد، باید به صورت «شادی و غم» ترجمه می‌شد. در اینجا مترجم از نظام ارزشی ناهم‌ریخت استفاده کرده است؛ زیرا اگرچه می‌توانست از ترجمه‌ای نظیر به نظیر استفاده کند، علاقه‌اش را به جنبه موسیقایی پنهان نکرده است و ترکیب گوش‌نواز «غم و شادی» را نسبت به «شادی و غم» در اولویت قرار می‌دهد. موسیقی تک‌سیلابی «غم» با Joy و موسیقی دوسیلابی «شادی» با Sorrow هارمونی و همخوانی بیشتری دارد. پس، اگرچه تناظر رعایت شده، جابه‌جایی موجود سبب خلق واگرایی استعلا یافته در ترجمه شده است.



### نمودار ۵- نظام ارزشی ناهم‌ریخت ترجمه عنوان Joy & Sorrow

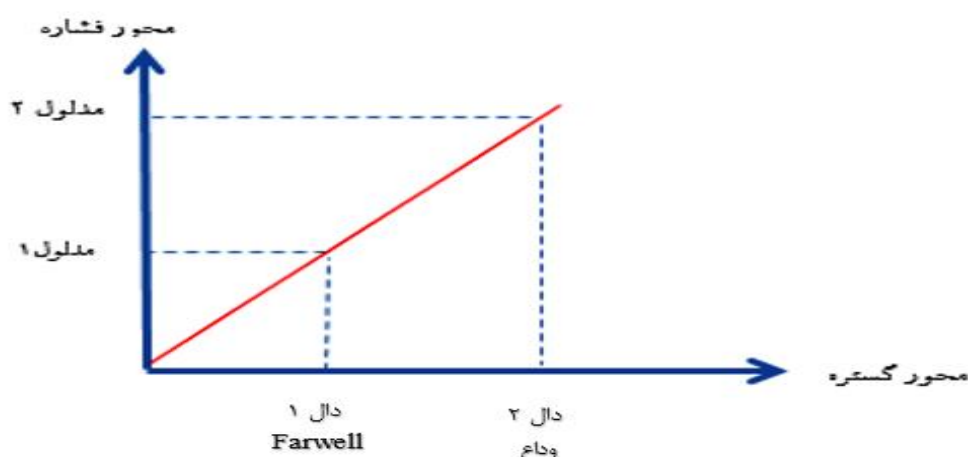
Diagram 5- On-Homomorphic value system of "Joy & Sorrow" translation

استعلا وجود در نمودار از آن رو صورت گرفته است که تحت تأثیر واج آرایبی و علاقه مترجم به بازی‌های موسیقایی به خوش‌آهنگی آن انجامیده است. همچنین، ترجمه عنوان فصل دوازدهم «جنایت و مکافات» است. مترجم با استفاده از برابرنهاد «جنایت و مکافات» برای Crime and Punishment ایجاد بینامتنیت با کتاب «جنایت و مکافات» داستایوفسکی کرده است و بدین ترتیب، تلمیحی آشکار در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که این تلمیح، اگرچه سبب واگرایی عنوان شده است، استعلا آن را نیز به همراه داشته است.

### ۳-۵. تحلیل برگردان عنوان فصل بیست‌وهشتم

ترجمه عنوان فصل بیست‌وهشتم «وداع» است. همان‌گونه که اشاره شد، تمام عناوین با حرف اضافه on آغاز شده‌اند به‌جز دو فصل ابتدا و انتهای کتاب. به‌کارگیری حرف اضافه on در تمام این فصول باعث ایجاد همگنه و همسان‌سازی تمام فصول و

برجسته کردن تمایزشان با دو فصل آغازین و پایانی کتاب است. به عبارتی دیگر، علت تمایز دو فصل ابتدایی و انتهایی با سایر فصول در ویژگی حریم‌سازی آنها است، چرا که این دو فصل هم حریم عینی کتاب را مشخص می‌کنند و هم حریم انتزاعی گفتمان مصطفی با تک‌تک نمایندگان اصناف را که در هر فصل از او راهنمایی جستند. عنوان فصل آخر، چنانچه شایسته است و باید، توسط الهی قمشه‌ای دقیقاً به همان صورت موجود در متن مبدا و به صورت همگرا ترجمه شده‌است. نه چیزی به آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته شده‌است و از لحاظ نظام ارزشی هم‌ریخت و یکنواخت است.



### نمودار ۶- نظام ارزشی هم‌ریخت ترجمه عنوان The Farewell

#### Diagram 6- Homomorphic value system of "The Farewell" Translation

از عنوان The Farewell می‌توان نوع گفتمان فصل آخر را پیشگویی کرد: گفتمانی عاطفی و در نظامی انفصالی. البته عنوان خبر از انفصالی بودن می‌دهد؛ اما متن در عین انفصال خبر از اتصال به بی‌نهایت را می‌دهد. بنابراین، عنوان نشانه‌ای است که با خواندن گفتمان عاطفی و زیبایی‌شناختی فصل آخر استعلا می‌یابد و در چارچوب سپهر نشانه عرفانی بر تحقق مرحله چهارم از اسفار اربعه و معراج پیامبر بعد از انجام رسالت دلالت ضمنی می‌کند.

چنانچه مشاهده شد، بهره‌گیری از هر دو نظام واگرا و همگرا در ترجمه عناوین فصول ضروری است؛ هرچند سیاق و سلیقه الهی قمشه‌ای عموماً به سمت نظام‌های واگرا و ناهم‌ریختی که سبب استعلا معنایی و افزودن مفاهیمی به آنچه موجود در زبان مبدا است، تمایل دارد. به عبارت دیگر، در بررسی ترجمه عناوین فصول کتاب پیامبر مبرهن است که تنها در یک نمونه استفاده از استراتژی هم‌ارزی مطلق اتخاذ شده و عموماً نظام واگرا کارگشا بوده است.

### ۶. نتیجه‌گیری و پاسخ به پرسش‌های پژوهش

در این بخش با استناد به بحث‌هایی که درباره ترجمه الهی قمشه‌ای از عناوین کتاب پیامبر اثر جبران خلیل جبران انجام شد و با توجه به نمودارهای مندرج، در چارچوب نظام نشانه‌معناشناختی به پاسخ به پرسش‌های مطرح‌ه همت گمارده می‌شود.



**۶-۱. پرسش اول**

بر مبنای مکتب ساخت‌گرایی در فرایند ترجمه کدام‌یک از عناصر فرازبانی در جابه‌جایی مرزهای معنایی نقش برجسته‌ای دارد؟ فرهنگ مهم‌ترین عنصر فرازبانی و موجد سپهر نشانه‌ای به شمار می‌آید و ترجمه باید با توجه به سپهر نشانه‌ای زبان مقصد تبدیل‌ها و برابر نهادهای خود را در محور جانشینی برگزیند و در صورت لزوم تغییر دهد. بنابراین، پژوهش حاضر نشان داد لازمه انتقال معنا در نظر گرفتن تعادل‌ها در بستر فرهنگ است. در واقع، با توجه به اشتراکات و افتراقات فرهنگی دو سپهر نشانه‌ای زبان مقصد و مبدأ پدیده ترجمه تحقق می‌یابد. در ترجمه قمشه‌ای از عناوین فصول کتاب پیامبر التفات به فرهنگ در بعد عرفانی بسیار مورد توجه واقع شده است.

**۶-۲. پرسش دوم**

روابط موجود میان دال‌ها و مدلول‌ها در هر یک از دوزبان به چه نظام‌هایی طبقه‌بندی می‌شوند؟ این پژوهش دو نظام معنایی هم‌گرا و واگرا را بر هر متن حاکم می‌داند. هر چقدر رابطه نشانگی دال و مدلول در سپهر نشانه‌ای اولیه تنگاتنگ‌تر باشد، برگردان آن در زبان دوم نیز تحت نظام معنایی همگراتری قرار می‌گیرد. از طرفی دیگر، اگر رابطه نشانگی دال و مدلول در سپهرهای نشانه‌ای نسبت به هم متباعد و فاصله‌دار باشد، هاله‌ای از معانی بر متن اولیه، مستولی می‌شود و این باعث می‌شود مترجم نتواند تمامی این هاله معانی را از سپهر نشانه‌ای زبان مبدأ به سپهر نشانه‌ای زبان مقصد منتقل کند. در ترجمه قمشه‌ای از عناوین فصول حضور هر دو نظام معنایی یافت می‌شود که البته بسامد نظام معنایی واگرا، چنانچه پیش‌تر از نظر گذشت، بسیار بیشتر است. بنابراین، دو نظام معنایی همگرا و واگرا مبین چگونگی توزیع فشاره معنایی نشانه در گستره فاصله دال و مدلول است. به عبارتی دیگر، نظام همگرا فشاره معنایی متراکم و نامنعطفی را، بر گستره فاصله تنگاتنگ میان دال و مدلول، تحمیل می‌کند. در حالی که نظام معنایی واگرا فشاره معنایی کمتر و سیالیت معنا را، در گستره فاصله متباعد دال و مدلول، ایجاد می‌کند. فشاره بالای معنا در نظام همگرا حاصل قطعیت معنا و در نقطه مقابل، فشاره معنایی کم حاصل عدم قطعیت معنا و حاصل رابطه نشانگی متباعد و واگرا است که مترجم را به سوی تغییر معنا سوق می‌دهد. نظام‌های معنایی واگرا متناظر با نظام رمزگان‌های قدرت پایین می‌باشند.

**۶-۳. پرسش سوم**

با توجه به کارکردهای دلالتی موجود در نظام‌ها در فرایند انتقال معنا مترجم چگونه می‌تواند ضمن انعکاس این کارکردها در ترجمه خود به هم‌ارزی میان عناوین متن اصلی و متن ترجمه دست یابد؟ درباره نظام هم‌گرا ترجمه به صورت واژه به واژه میسر است؛ اما درباره نظام واگرا مترجم مجبور به توسل به سه رویکرد حذف، تقلیل و استعلا خواهد بود. حذف حرف اضافه On در ترجمه عناوین فصول مبتنی بر نظام واگرایی است که با رویکرد حذف حاصل آمده است. همچنین، در رویکرد تقلیلی مترجم با تقلیل محتوای متن اصلی مدلول مدنظر خود را بیان می‌کند. اگرچه این شیوه، بهتر از حذف کلی دال موجود در عنوان متن مبدأ است، انتخاب یک مترجم حرفه‌ای نیست و باعث از دست رفتن و اتلاف میزانی از اطلاعات متن اصلی می‌شود.

## ۶-۴. پرسش چهارم

چگونه با توسل به دو رویکرد همگرا و واگرا می‌توان به کارکرد ارزشی ترجمه پی برد؟

در صورت هم‌سویی عناصر دالی و مدلولی می‌توان به نظام ارزشی هم‌ریخت و در صورت عدم تقارن آنها، به نظام ارزشی ناهم‌ریخت دست یافت. نظام ارزشی ناهم‌ریخت بر دو گونه است: یکی ناهم‌ریخت مطلق و دیگری، ناهم‌ریخت نسبی. در فرایند ترجمه، همواره ریختارپذیری و ریختارگریزی، نشانه‌های یک سیستم رمزگانی را به سه شکل با یکدیگر در تعامل قرار می‌دهد:

۱. ریختارپذیری نشانه‌ها را در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر قرار می‌دهد که تحت عنوان «نظام ارزشی هم‌ریخت» از آن یاد می‌شود؛
۲. ریختارگریزی مطلق که نشانه‌ها را در ناهم‌زیستی مطلق نسبت به هم قرار می‌دهد و در این صورت عموماً مجبور به حذف گزاره مربوطه در زبان مقصد خواهیم شد؛
۳. ریختارگریزی نسبی که نشانه‌ها را در ناهم‌زیستی نسبی قرار می‌دهد و مترجم ملزم به بهره‌گیری از دو گونه ترجمه تقلیل یا استعلا یافته در این موارد می‌شود که از موارد ۲ و ۳ به عنوان «نظام ارزشی ناهم‌ریخت» یاد می‌شود.

## منابع

- آیتی، اکرم. (۱۳۹۲). بررسی نشانه‌معناشناسی گفتمان در شعر پی دارو چوپان نیما یوشیج. *فصلنامه جستارهای نوین ادبی*، ۱۸۰، ۱۰۵-۱۲۴.
- اسماعیلی، عصمت؛ کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۱). بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر غزل برای گل آفتابگردان سروده شفیعی کدکنی براساس رویکرد نشانه‌معناشناختی. *پژوهش‌های ادبی*، ۳۶، ۳۳-۹.
- بابک‌معین، مرتضی. (۱۳۹۲). *گفته‌پردازی در «عشق سال‌های سبز»*. تهران: سخن.
- برامکی، اعظم؛ فلاح، غلامعلی. (۱۳۹۳). بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمان در داستان نبرد رستم و سهراب، رویکرد نشانه-معناشناختی. *جستارهای زبانی*، ۴، ۴۵-۶۶.
- خلیل جبران، جبران. (۱۳۸۷). پیامبر. ترجمه حسین الهی قمشه‌ای. تهران: روزنه.
- خلیل جبران، جبران. (۱۳۸۰). پیامبر. ترجمه مهدی مقصودی. تهران: گل آفتاب.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان. تهران: سمت.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۸). از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی. *دوفصلنامه تخصصی نقد ادبی*، ۱، ۳۳-۵۱.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۱). تحلیل نشانه‌معناشناختی خلسه در گفتمان ادبی. *پژوهش‌های ادبی*، ۳۶، ۱۴۶-۱۲۹.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). *نشانه‌معناشناسی ادبیات*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۹۶). *از گوشه و کنار ترجمه*. تهران: مرکز.

- Ayati, A. (2014). The study of discursive semiotics pattern in the Nima's poem "The Shepherd Searching for Remedy". *Literary studies journal*, 180, 105-124. [In Persian]
- Babak Moein, M. (2013). *Disscution in "Love of Green Years"*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Baramaki, A. & Falah, G. (2014). Reconstruction of emotional meanings in the value process of discourse in Rostam and Sohrab Story: Semiotics approach. *Language Related Research*, 4, 45-66. [In Persian]
- Esmaeili, E. & Kanani, E. (2012). A study of the emotional system of discourse in poetry "Lyrics for Sunflowers" by Shafiei Kadkani: Semiotics approach. *Literary Research*, 36, 9-33. [In Persian]
- Fontanille, J. & Zilberberg, C. (1998). *Sémiotique du Discours*. Paris: Limoges.
- Greimas, A. J. (1972). *Sémantique Structurale: Recherche de Méthode*. Paris: Larousse.
- Khalil Gibran, G. (2001). *The prophet*. Translated by M. Maghsoodi. Tehran: Gol Aftab. [In Persian]
- Khalil Gibran, G. (2007). *The prophet*. Translated by H. Elahi Ghomshei. Tehran: Rozaneh. [In Persian]
- Landowski, E. (1997). *Présences de L'autre: Essais de Socio-Sémiotique 2 (Vol. 2)*. Paris: Universitaires de France.
- Shairi, H. (2006). *Analysis of semiotic discourse*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Shairi, H. (2010). From the structural semiotics to discursive semiotics. *Literary Criticism Journal*, 8, 33-51. [In Persian]
- Shairi, H. (2012). A semiotics analysis of ecstasy in literary discourse. *Literary Research*, 36, 129-146. [In Persian]
- Shairi, H. (2016). *Semiotics analysis of literature*. Tehran: Tarbiyat Modarres University. [In Persian]
- Solhjou, A. (2017). *Different aspects of translation*. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Zilberberg, C. (1999). *Sémiotique de la douceur*. Paris: Tópicos del Seminario.

